

«سر آمد» بررسی می کند؛

## چرا پالایشگاه‌ها انگیزه سرمایه‌گذاری ندارند؟

**سید گروه انرژی، امید ایرانی** - صنعت پالایش نفت ایران، به مثابه یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد متکی به هیدروکربور، سال‌هاست که نه با کمبود میدان یا فقدان دانش فنی، که با معمای پیچیده‌تر دست به گریبان است. پالایشگاه‌های کشور، علیرغم داشتن ظرفیت اسمی قابل توجه و سهمی تعیین‌کننده در تأمین فرآورده‌های استراتژیک نظیر بنزین، گازوئیل و نفت‌کوره، این روزها بیش از هر زمان دیگری از مدار پویایی و توسعه فاصله گرفته‌اند. فرسودگی تدریجی تأسیسات، کاهش روزافزون ضریب پیچیدگی پالایشی، ناترازی مومن میان تولید و مصرف، و انباشت خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید سوخت‌های سنگین با کیفیت پایین، تنها نوک کوه یخ بحرانی هستند که در زیر سطح آن، ساختار معیوب حکمرانی انرژی و سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری، نقش عامل اصلی توقف پخش‌های توسعه را ایفا می‌کنند. آنچه در نگاه نخست به‌عنوان بی‌میلی مدیران پالایشگاه‌ها برای ورود به پروژه‌های نوسازی و احداث واحدهای جدید تفسیر می‌شود، در واقع واکنش عقلایی به مجموعه‌ای از سیگنال‌های غلط و بازدارنده‌ای است که از سوی نهادهای تصمیم‌گیر به این صنعت مخایره می‌شود. این مقاله می‌کوشد تا با واکاوی لایه‌های پنهان این مسئله، نشان دهد که چگونه یک «چرخه معیوب» از سیاست‌های مالی و قیمتی، فضای سرمایه‌گذاری را به تله‌ای بدل کرده که خروج از آن، بدون اصلاح بنیادین مدل حکمرانی، نه‌تنها ناممکن، بلکه هزینه‌برتر از ادامه وضع موجود خواهد بود. برای ورود به این تحلیل، نخست باید به معماری مالی صنعت پالایش در ایران نظر افکند. ساختار درآمدی و هزینه پالایشگاه‌ها، برخلاف بسیاری از صنایع خورده که عملاً به دامی برای پالایشگران تبدیل شده است، بر اساس مفاد قانون قوانین بودجه‌ای و مقررات دستوری شکل گرفته است. مطابق با سیاست‌های جاری، خوراک نفت خام تحویلی به پالایشگاه‌ها با تخفیفی در حدود پنج درصد نسبت به قیمت‌های فوب خلیج فارس محاسبه می‌شود. این تخفیف که در ظاهر اقدامی حمایتی از سوی دولت به شمار می‌رود، اما در بطن خود با شروطی گره خورده که عملاً به دامی برای پالایشگران تبدیل شده است. بر اساس مفاد قانون برنامه هفتم توسعه و به‌ویژه ماده ۴۵ آن، پالایشگاه‌ها برای بهره‌مندی از این تخفیف ناچیز، موظف به تحقق شروط سه‌گانه‌ای هستند که عبارت‌اند از: افزایش ظرفیت اسمی پالایش، ارتقای کیفی محصولات خروجی از طریق کاهش تولید نفت‌کوره و افزایش سهم بنزین و گازوئیل با استانداردهای یورو ۵ و ۵، و نیز اجرای طرح‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای خود. در گاه اولیه، این یک سیاست تشویقی هوشمندانه برای هدایت صنعت به سمت استانداردهای جهانی به نظر می‌رسند، اما وقتی این الزامات را در کنار قیمت‌گذاری تکلیفی فرآورده‌های نهایی قرار می‌دهیم، تصویری کاملاً متناقض پدیدار می‌شود.

فروش بنزین و گازوئیل به مصرف‌کننده نهایی با نرخ‌هایی که گاه یک‌دهم قیمت‌های بین‌المللی نیز نیست، به‌معنای انتقال پارانرژی عظیم از جیب پالایشگاه به سبوی مصرف‌کننده است. در این معادله، پالایشگاه نه‌تنها سود متزافی از فروش محصولات خود کسب نمی‌کند، بلکه در بسیاری از ماه‌ها با زیان عملیاتی مواجه می‌شود. حال در چنین فضایی که حاشیه سود پالایش به صفر یا اعداد منفی نزدیک می‌شود، چگونه می‌توان از مدیری انتظار داشت که صدها میلیون دلار سرمایه را صرف نصب واحدهای تبدیل نفت‌کوره به بنزین، یا راه‌اندازی راکتورهای هیدروکراکینگ و تصفیه‌کننده‌های گوگردزایی کند؟ سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها که هر یک بازه‌های زمانی سه تا پنج ساله و نرخ بازگشت سرمایه‌ای بسیار بلندمدت دارند، در بهترین شرایط اقتصادی نیز همراه با ریسک‌های فنی و اجرایی فراوانی است؛ اما وقتی خروجی این سرمایه‌گذاری، محصولی باشد که دولت اصرار دارد آن را با قیمتی پایین‌تر از هزینه تمام‌شده به فروش رساند، آنگاه این سرمایه‌گذاری نه یک تصمیم اقتصادی، که اقدامی شبه‌خیریه و حامل زیان‌بار برای سهامداران تلقی خواهد شد.

نیچین تناقض آشکار، نه‌تنها توقف پروژه‌های توسعه‌ای، بلکه شکل‌گیری رفتاری محافظه‌کارانه و گاه انفعالی در میان مدیران ارشد صنعت پالایش است. مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران در اظهاراتی که به‌ندرت به رسانه‌ها راه می‌یابد، به صراحت از میانگین پیشرفت فیزیکی تنها سه درصدی برای پنج پروژه عظیم ۳۰۰ طرح‌ها که سرمایه‌ای جدید یاد کرده و تأکید دارد که برای به‌سرانجام رساندن این طرح‌ها، سرمایه‌ای بیش از بیست میلیارد دلار نیاز است؛ رقمی که تحت ساختار فعلی قیمت‌گذاری و با نبود نهادهای تأمین مالی کارآمد، عملاً دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. این آمار تلخ، گویای آن است که پالایشگاه‌های کشور در دام «تله توسعه» گرفتار آمده‌اند؛ تله‌ای که در آن، سرمایه‌گذاری برای برون‌رفت از وضعیت موجود، خود منوط به سودآوری‌ای است که در وضعیت موجود امکان وقوع ندارد و این دور تسلسل معیوب، هر روز بر عمق بحران می‌افزاید.

نکته ظرفیت‌تر آنکه این معضل صرفاً به نرخ خوراک و فرآورده محدود نمی‌شود، بلکه به ساختار عمیق‌تر ناهماهنگی نهادی در نظام حکمرانی انرژی بازمی‌گردد. در سطح الگوی ذهنی حاکم بر سیاست‌گذاری، همچنان نگاه غالب به پالایشگاه، یک واحد «سوخت‌ساز» است که وظیفه دارد حجم مشخصی از انرژی را با حداقل هزینه ممکن تأمین کند. این نگاه، با رویکرد «ارزش آفرین» که در آن پالایشگاه‌ها به‌عنوان یک واحد تولیدکننده محصولات با ارزش افزوده بالا نظیر پتروشیمی‌ها، حلال‌ها، روغن‌های پایه و سوخت‌های پاک دیده می‌شود، فاصله‌ای بسیمیا دارد. وقتی هدف غایی سیاست‌گذار، صرفاً پر کردن مخازن سوخت در جایگاه‌هاست، طبیعی است که ابزارهای تشویقی نیز معطوف به افزایش کمسی تولید خواهند بود و نه ارتقای کیفی و تنوع‌بخشی به سبد محصولات. این نگاه سوخت‌محور، به‌ویژه در سال‌های اخیر که با فشار تحریم‌ها و محدودیت در صادرات نفت خام همراه شده، تشدید یافته و پالایشگاه‌ها را به ماشینی برای تبدیل نفت خام به فرآورده‌های مصرفی بدل کرده است؛ غافل از اینکه چنین رویکردی، عملاً صنعت پالایش را از جایگاه رقابتی خود در زنجیرهٔ ارزش جهانی نفت حذف می‌کند.

از نسوی دیگر، در سطح نهادی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تداخل وظایف میان وزارت نفت، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی، و حتی مجلس شورای اسلامی، باعث شده تا هیچ نهاد مشخصی پاسخگوی انسجام یا عدم انسجام سیاست‌ها نباشد. یک روز،



نرخ خوراک بر اساس قیمت‌های پایه سال قبل تعیین می‌شود، روز دیگر با یک بخشنامه جدید، سقف فروش فرآورده‌ها تغییر می‌کند و ماه بعد، اولویت‌های صادراتی به‌کلی دگرگون می‌شود. این بی‌ثباتی مقرراتی، سرمایه‌گذار را در موقعیتی قرار می‌دهد که هر گونه مدل‌سازی مالی و پیش‌بینی بازگشت سرمایه، بی‌معنا می‌شود. در چنین محیطی، عقلانی‌ترین تصمیم برای مدیر پالایشگاه که پاسخگوی سهامداران و هیأت‌مدیره است، توقف هر گونه سرمایه‌گذاری جدید و حرکت در حاشیه‌ای امن از نگهداری حداقلی تأسیسات موجود است. این رفتار، هرچند در کوتاه‌مدت زمانی به‌اندازهٔ پروژه‌های کلان ندارد، اما در میان‌مدت و بلندمدت، فرسایش سرمایه‌های ملی و کاهش شدید توان رقابتی صنعت را به همراه خواهد داشت.

لازم است در این میان به نقش تعیین‌کننده تحریم‌های بین‌المللی نیز اشاره کنیم؛ عاملی که هر چند ریشه در سیاست‌های داخلی ندارد، اما به‌شدت بر رفتار سرمایه‌گذاری در صنعت پالایش اثرگذار بوده است. تحریم‌های بانکی و مالی، انتقال و جوه برای خرید کاتالیست‌های پیشرفته، تجهیزات واحدهای تبدیل و حتی دانش فنی روز را با موانع جدی روبه‌رو کرده است. بسیاری از پالایشگاه‌های کشور، با تکنولوژی‌هایی که قدمت آنها به پیش از انقلاب اسلامی می‌رسد و عمدتاً مبتنی بر لیسانس شرکت‌های آمریکایی نظیر یو‌اوپیی و شل طراحی شده‌اند، همچنان به فعالیت ادامه می‌دهند. هر گونه تلاش برای جایگزینی این واحدهای فرسوده با فناوری‌های مدرن نظیر تبدیل کاتالیستی بستر سیال یا هیدروکراکینگ فشار بالا، نیازمند قراردادهای انتقال تکنولوژی با شرکت‌های بین‌المللی است که در شرایط تحریم، عملاً غیرممکن می‌شود. حتی در مقاطع کوتاهی که فضای سیاسی مساعدتر شده و مذاکرات برای رفع تحریم‌ها به پیشرفت‌نیسی دست یافته، بدبینی سرمایه‌گذاران خارجی به ثبات قوانین و شفافیت مالی در ایران، مانع از انعقاد قراردادهای بلندمدت شده است. به‌عبارت روشن‌تر، تحریم‌ها، نه به‌عنوان یک عامل مستقل، که به‌عنوان تشدیدکنندهٔ ناکارآمدی‌های داخلی عمل می‌کنند و ریسک‌های سرمایه‌گذاری را تا سطحی افزایش می‌دهند که در هیچ محاسبهٔ اقتصادی قابل توجه نیست.

شاید یکی از گویاترین مصداق‌های این تله توسعه، داستان پروژه‌های کیفی‌سازی بنزین و کاهش گوگرد نفت‌کوره باشد. با وجود تعهدات بین‌المللی و الزامات زیست‌محیطی داخلی برای تولید سوخت با استاندارد یورو ۵، عملاً هیچ پالایشگاه دولتی یا خصوصی نتوانسته است با سرعت مطلوب، واحدهای گوگردزایی و تبدیل نفت‌کوره را به بهره‌برداری برساند. دلیل این تأخیر، نه کمبود مهندسی یا نبود پیمانکاران توانمند داخلی، که همان معمای همیشگی است: وقتی محصول نهایی با نرخ دستوری و پایین به فروش می‌رسد، هزینه نصب یک واحد هیدروترتینگ که میلیون‌ها دلار ارزآوری دارد، هرگز قابل استهلاک نخواهد بود. از نسوی دیگر، خود نفت‌کوره که محصولی کم‌ارزش و آلاینده است، در شرایط کمبود گاز طبیعی در فصول سرد، به‌عنوان سوخت جایگزین نیروگاه‌ها و صنایع عمده به فروش می‌رسد و همین امر، انگیزهٔ کاهش تولید آن را بیش از پیش تضعیف می‌کند. این یعنی بازار داخلی، خود مشوق تولید محصولات با کیفیت پایین‌تر است و سیگنال‌های قیمتی، به‌جای هدایت سرمایه به سمت فناوری‌های پاک، آن را به سمت تداوم وضع موجود سوق می‌دهد. در این میان، نباید از نقش تأمین‌کنندگان مالی و نظام بانکی کشور نیز غافل شد. بانک‌های داخلی، با توجه به نرخ‌های بالای سود سپرده و تورم مزمن، ترجیح می‌دهند منابع خود را به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و سفته‌بازانه اختصاص دهند تا به پروژه‌های صنعتی سنگین با دوره بازگشت سرمایه ده تا پانزده ساله. تجربهٔ تلخ پرداخت تسهیلات به طرح‌های پتروشیمی و پالایشی در دههٔ گذشته، که بسیاری از آنها به دلیل تغییر نرخ خوراک یا ارز، با زیان‌های هنگفت مواجه شدند، بانک‌ها را به شدت نسبت به این حوزه بدبین کرده است. به‌عبارت دیگر، نه تنها خود پالایشگاه انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری ندارد، بلکه سیستم بانکی نیز به‌عنوان تأمین‌کنندهٔ حیاتی نقدینگی، در خود را به روی این صنعت بسته است و این، حلقه‌ای دیگر بر زنجیر تله توسعه می‌افزاید.

نکتهٔ حائز اهمیت دیگر، رابطهٔ پالایشگاه‌ها با پتروپالایشگاه‌هاست. در سال‌های اخیر، ایدهٔ احداث پتروپالایشگاه‌ها به‌عنوان راهکاری برای افزایش ارزش افزوده و تولید محصولات با کیفیت‌تر مطرح شده است. اما تجربهٔ عملی نشان داده که این مدل نیز در چارچوب قیمت‌گذاری دستوری، نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد. پتروپالایشگاه، هر چند زنجیرهٔ ارزش را تا تولید پلیمرها و مواد شیمیایی ادامه می‌دهد، اما همچنان در ابتدای زنجیره، با همان مشکل خوراک و قیمت‌گذاری دستوری فرآورده‌های میانی مواجه است. به‌عنوان مثال، اگر خوراک پتروپالایشگاه، نفت‌کوره یا گاز مایع با نرخ دستوری تأمین شود و محصولات پایتندستی نیز به‌دلیل کنترل قیمت‌ها، نتوانند با رقبای خارجی رقابت کنند، آنگاه این مدل نیز صرفاً یک تغییر شکلی خواهد بود و نه یک تحول ماهوی. بنابراین، حتی اگر بودجهٔ کلانی برای احداث واحدهای جدید پالایشی یا پتروپالایشی در نظر گرفته شود، تا زمانی که رابطهٔ مالی دولت و صنعت بر مبنای قیمت‌های تحمیلی و نه قیمت‌های توافقی یا مبتنی بر بازار تنظیم نشود، این سرمایه‌گذاری‌ها محکوم به شکست یا حداقل عملکرد زیر ظرفیت خواهند بود.

از منظر اقتصاد کلان، تأثیر این تله توسعه فراتر از صنعت پالایش و به کل تراز انرژی کشور تسری می‌یابد. ناترازی روزافزون میان تولید و مصرف فرآورده‌های نفتی، به‌ویژه در فصول سرد سال که مصرف گازوئیل و نفت‌کوره به اوج می‌رسد، کشور را ناچار به واردات این فرآورده‌ها با قیمت‌های گزاف می‌کند. وارداتی که ارزیبری سنگینی دارد و عملاً یارانهٔ پنهان را از جیب دولت به مصرف‌کننده خارجی منتقل می‌کند. این در حالی است که اگر همین ارز صرف، اصلاح ساختار پالایشگاه‌ها و افزایش ضریب پیچیدگی آنها می‌شد، نه تنها نیاز به واردات کاهش می‌یافت، بلکه امکان صادرات فرآورده‌ها با قیمت‌های گزاف می‌کند. وارداتی استاندارد یورو ۵ یا گازوئیل با گوگرد بسیار پایین، به کشورهای همسایه نیز فراهم می‌آمد. اما این استدلال ساده، با پیچیدگی‌های نهادی و سیاسی گره خورده

است؛ چراکه هرگونه افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی در داخل، با حساسیت‌های اجتماعی شدید و تبعات تورمی همراه است و دولت‌ها ترجیح می‌دهند این هزینه را به‌صورت پنهان از طریق واردات و یارانه‌های سوختی متحمل شوند تا اینکه با افزایش قیمت، شوک سیاسی را بپذیرند. همین ملاحظات سیاسی، بزرگترین مانع بر سر راه اصلاح قیمت‌گذاری و خروج از تله توسعه بوده است.

در سطح بین‌المللی، پالایشگاه‌های ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای نظیر پالایشگاه‌های ترکیهٔ یارمجا، هند و حتی عراق، از شاخص پیچیدگی نلسون پایین‌تری برخوردارند. این شاخص که میزان عمق تبدیل نفت خام به محصولات با ارزش را نشان می‌دهد، برای پالایشگاه‌های ایران به‌طور میانگین حدود ۷ تا ۸ است، در حالی که این رقم برای پالایشگاه‌های جدید در خاورمیانه به ۱۲ تا ۱۴ می‌رسد. این شکاف عظیم، به‌معنای آن است که پالایشگاه‌های ایرانی، سهم بیشتری از نفت خام را به نفت‌کوره و سایر محصولات سنگین با ارزش افزوده پایین تبدیل می‌کنند و سهم کمتری را به بنزین، گازوئیل، پروپان، بوتان و آروماتیک‌ها اختصاص می‌دهند. این وضعیت، نه تنها بازده اقتصادی پالایشگاه را کاهش می‌دهد، بلکه تراز صادراتی و وارداتی کشور را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه برای جبران کسری بنزین و گازوئیل مرغوب، کشور ناچار به صرف ارزهای گرانبهاست. در شرایطی که نوسان قیمت نفت در بازارهای جهانی، هرگونه پیش‌بینی دقیق درآمدهای ارزی را ناممکن می‌سازد، باقی ماندن بر این ساختار ناکارآمد، یک ریسک سیستماتیک برای اقتصاد ملی محسوب می‌شود.

با تمام این تفاسیر، راه‌حل خروج از این تله، نه در توصیه‌های کلی و شعاری، بلکه در اصلاح سه حوزه کلیدی نهفته است: نخست، شفاف‌سازی و تثبیت قواعد قیمت‌گذاری خوراک و فرآورده به‌گونه‌ای که حاشیه سود مشخص و معقولی برای پالایشگاه تعیین شود. این کار می‌تواند از طریق مکانیزمی نظیر قیمت‌گذاری بر اساس «قیمت فوب خلیج فارس منهای نرخ حمل» یا استفاده از قراردادهای بلندمدت خرید تضمینی با نرخ‌های تعدیل‌شونده صورت پذیرد. دوم، بازطراحی نظام مالیاتی و عوارض صادراتی به‌گونه‌ای که پالایشگاه‌ها به‌جای دریافت تخفیف‌های مشروط و پیچیده، از معافیت‌های مالیاتی به‌تناسب میزان سرمایه‌گذاری در واحدهای کیفی‌سازی بهره‌مند شوند. سوم، ایجاد نهاد مستقل تنظیم‌گر انرژی که فارغ از فشارهای سیاسی روزمره و با اختیارات کافی، بتواند نرخ‌ها را بر اساس واقعیت‌های اقتصادی و هزینه‌های تمام‌شده بازمینی کند، و ثبات مقرراتی را برای سرمایه‌گذاران به ارمغان آورد. تجربهٔ کشورهای موفق در منطقهٔ خلیج فارس نظیر امارات و عربستان، که با تأسیس شرکت‌های ملی پالایش با ساختار شرکتی شفاف و رابطهٔ قراردادی با دولت، نتوانسته‌اند صنعت پالایش را به موتور محرک تنوع‌بخش اقتصادی بدل کنند، می‌تواند الگویی قابل اقتباس برای ایران باشد. مشروط بر آنکه ارادهٔ سیاسی برای عبور از منافع گروهی و کوتاه‌مدت وجود داشته باشد.

در پایان، باید اذعان کرد که صنعت پالایش ایران، در آینهٔ تله توسعه، تصویری از یک بیمار مزمن را به نمایش می‌گذارد که برای درمان، نیازمند تغییر ریشه‌ای در رژیم درمانی است، نه مسکن‌های موقتی. تا زمانی که سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری، نهادهای متعدد و بعضاً متعارض، و نگاه سوخت‌محور به پالایشگاه‌ها، بر این صنعت سایه افکنده است، هرگونه سرمایه‌گذاری کلان یا احداث واحدهای جدید، نه تنها تراز انرژی کشور را مثبت نخواهد کرد، بلکه خود به عاملی برای تشدید زیان‌دهی و هدررفت منابع ملی تبدیل خواهد شد. تغییر این روند، مستلزم جرات سیاسی برای پذیرش هزینه‌های کوتاه‌مدت اصلاح قیمت‌ها و ایجاد نهادهای شفاف و پاسخگوی است؛ هزینه‌ای که در قیاس با بهای گزاف ادامه وضعیت موجود و وابستگی روزافزون به واردات، نه تنها سنگین، بلکه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اگر امروز، مدیران پالایشگاه‌ها انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری ندارند، فردا جامعهٔ ایران هزینه‌های بسیار سنگین‌تر ناترازی انرژی، آلودگی محیط زیست، و وابستگی خارجی را به دوش خواهد کشید. انتخاب با سیاست‌گذاران است؛ تداوم این تله، یا شکستن آن.

# اقتصاد

چهارشنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۵ - سال دوازدهم - شماره ۲۵۴۹

## انرژی

**مدیریت توزیع سوخت در گلوگاه مواصلاتی خراسان رضوی**



مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه تربت حیدریه با اشاره به برگزاری مراسم وداع و تشییع رهبر شهید انقلاب، از پایش مستمر و مدیریت بهینه توزیع سوخت در ۱۰ شهرستان زیرمجموعه این منطقه خبر داد و تأکید کرد: هیچ‌گونه نگرانی بابت موجودی سوخت در انبارهای منطقه وجود ندارد و سوخت‌رسانی به‌صورت پایدار در حال انجام است.

به گزارش اقتصادسرآمد، احمد باقری با اشاره به اینکه منطقه تربت حیدریه به‌دلیل قرارگیری در گلوگاه مواصلاتی استان‌های مرکزی و جنوبی کشور از مناطق پردد و راهبردی است، به شانا افزود: برنامه‌ریزی‌های دقیقی برای تأمین پایدار سوخت در منطقه تربت حیدریه صورت گرفته و با استقرار گروه‌های عملیاتی در مسیرهای پرتردد، تمامی نیازهای سوختی زائران و مسافران به‌ویژه در ایام وداع و تشییع رهبر شهید انقلاب به‌صورت کامل تأمین شده است.

وی با تشریح گستره عملیاتی این منطقه که افزون بر جنوب خراسان رضوی، تأمین سوخت بخشی از استان خراسان جنوبی و شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان را نیز پوشش می‌دهد، بیان کرد: منطقه تربت حیدریه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، یکی از شاهراه‌های اصلی تردد مسافران استان‌های اصفهان، فارس، یسز، هرمزگان، خراسان جنوبی، کرمان و سیستان و بلوچستان به شمار می‌رود. بر همین اساس، فعالیت بیش از ۷۰۰ باب جایگاه عرضه سوخت مایع و ۳۰۰ باب جایگاه سی‌ان‌جی در این منطقه با نظارت دقیق کارشناسان، به‌صورت شبانه‌روزی در حال انجام است.

مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه تربت حیدریه با تأکید بر اینکه هیچ‌گونه نگرانی بابت موجودی سوخت در انبارهای منطقه وجود ندارد، افزود: با هدف پایش لحظه‌ای و اطمینان از استمرار سوخت‌رسانی، گروه‌های عملیاتی منطقه در طول مسیرهای مواصلاتی مستقر شده‌اند. وظیفه اصلی این تیم‌ها افزون بر نظارت بر توزیع فرآورده، تسهیل سوخت‌رسانی به مسافران و پاسخگویی به هرگونه نیاز احتمالی مراجعان است.

باقری تصریح کرد: تحلیل آمارهای مصرف، نشان‌دهنده افزایش ۳۰ درصدی تقاضای بنزین نسبت به روزهای عادی است که با تدابیر اندیشیده شده، سوخت‌رسانی به مبادی مصرف بدون کوچکترین وقفه تداوم دارد. وی با اشاره به اقدام‌های رفاهی برای رفاه حال مسافران، گفت: با همراهی منطقه، ۶ موکب در مسیرهای اصلی برپا شده که نیروهای شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه در آنجا مستقر هستند. باقری ادامه داد: با هدف رفع دغدغه‌های مراجعان در خصوص کارت هوشمند سوخت، ۵ دستگاه صدور آتی کارت سوخت در نواحی تحت پوشش نصب شده است که دو دستگاه در ناحیه مرکزی (تربت حیدریه) و سه دستگاه دیگر در شهرستان‌های سایر نواحی مستقر هستند.

مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی منطقه تربت حیدریه در برباره عرضه رایگان سی‌ان‌جی در برخی جایگاه‌های منطقه تربت حیدریه یادآور شد: به منظور بهره‌مندی مسافران از سبد متنوع سوخت، در شهرستان‌های گناباد و رشتخوار، طرح عرضه رایگان سوخت سی‌ان‌جی در جایگاه‌های منتخب، طی یک هفته گذشته در دستور کار قرار گرفته که بازخورد مثبتی از سوی مراجعان به همراه داشته است.

<b>جدول ۵۵۸</b>		
فصل: <p>۱- طولانی و پهبای - قفب ۲- فران - لانه برنده ۳- اشکنا - دیکتاتور ۴- زادپرست آلمان - منقشی ۵- غذایی بوشهری - روزانه ۶- کاشتن بونه برج ۷- بسول زاین - اکسیر ۸- شری در استان فارس ۹- غذای مفسر - کارخانه ۱۰- صد متر مربع ۱۱- سنگین ترین حیوان ۱۲- زهری کشنده - آنچه غر از خدا باشد ۱۳- شیرینی تبریز - شادمان ۱۴- وخرسند - هم نبرد ۱۵- مشرف به مسوت ۱۶- تک عصر جاهلی ۱۷- تعجب زانه - روحانی ۱۸- واحد طول روسی ۱۹- مشرف به مسوت ۲۰- میانه‌روز - نابدیگی ۲۱- دانسانی نوشته ماکسیم گورکی ۲۲- سنگ های زینتی ۲۳- سوه لپیده و نرم‌شده ۲۴- تکیه کلام درویش - نام مادر امام هادی(ع) - اصل</p>	<p>نسب ۱۵- سنگ درهای - مکر و قاپرانی ۱۶- حمله کشنده - پینتل لنگر ۱۷- فراموشی - بادها - تندرستی ۱۸- عرض - کسردگی - مسافت طی شده در واحد زمان ۱۹- نیم‌صدای درازگوش - جغد ۲۰- شلوغی و هیاهو - شاهدان - خارج قسمت ۲۱- حمله‌کشنده - پینتل لنگر ۲۲- فراموشی - بادها - تندرستی ۲۳- عرض - کسردگی - مسافت طی شده در واحد زمان ۲۴- نیم‌صدای درازگوش - جغد ۲۵- تیم فوتبال بارسولنا - جوی خون</p>	<p>نسب ۱۵- سنگ درهای - مکر و قاپرانی ۱۶- حمله کشنده - پینتل لنگر ۱۷- فراموشی - بادها - تندرستی ۱۸- عرض - کسردگی - مسافت طی شده در واحد زمان ۱۹- نیم‌صدای درازگوش - جغد ۲۰- شلوغی و هیاهو - شاهدان - خارج قسمت ۲۱- حمله‌کشنده - پینتل لنگر ۲۲- فراموشی - بادها - تندرستی ۲۳- عرض - کسردگی - مسافت طی شده در واحد زمان ۲۴- نیم‌صدای درازگوش - جغد ۲۵- تیم فوتبال بارسولنا - جوی خون</p>